

○ شعبانعلی بهرام‌پور

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر ارتباطات

رسانه‌ای دور مانده است. چنانکه خود در این باره می‌نویسد: «مسئولان رسمی و فی‌المثل مدیران صدا و سیما، اوایل مثل کبکی که سرش را زیر برف کرده باشد، زیر بار واقعیت نمی‌رفتند. یا آنکه احتمالاً فکر می‌کردند با تکذیب، مشکل حل می‌شود یا با نگفتن، چیزی پنهان می‌ماند» (ص ۱۱) اما اکنون خطر به حدی جدی و نزدیک است که اگر سیاست جاری رسانه‌های ما خصوصاً در حوزه صدا و سیما بازبینی نشود، به زودی اصلی‌ترین مجرای کسب خبر برای ایرانیان تغییر خواهد یافت. از نظر نویسنده زنگ خطر و یا زنگ فاجعه این است که «... مردم ما اخبار کشور خود را هم از رادیوهای بیگانه دریافت کنند... و حالا که رادیو جایش را به تلویزیون داده که تصویر هم دارد و لاجرم جذابتر، ماندنی‌تر و موثرتر است...» (ص ۱۹)

در ادامه در نقد رادیو و تلویزیون چنین می‌خوانیم: «از سوی دیگر در شرایطی که اخبار رسانه‌های خودی روز به روز غیرحرفه‌ای‌تر، متعلقانه‌تر، سانسور شده‌تر و اعصاب خردکننده‌تر می‌شوند و هر بار در مقایسه با دیروز خود هم جا می‌مانند، اخبار [Voice of America] Voa... به زودی اصلی‌ترین مجرای کسب خبر برای ایرانیان خواهد شد و... اگر این گونه باشد، طیف مخاطبان این شبکه [تلویزیونی] با رشد روزافزون، همه اقشار و حتی بر و بچه‌های حزب‌اللهی را دربر خواهد گرفت» (ص ۱۹)

نویسنده در ادامه فصل دوم بحث راه‌حل «و چه باید کرد؟» را پیش می‌کشد و سیاست‌های گذشته کشور در خصوص رادیو، تلویزیون، ویدئو و ماهواره را یک به یک نقد می‌کند. به نظر نویسنده هیچ یک از سیاست‌های گذشته کشور در زمینه رادیو، تلویزیون و ماهواره موفق نبوده است. از این رو در نقد آنها نوشته است: جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای به دلیل تغییراتی که روز به روز در تکنولوژی آن روی می‌دهد و حجم آن را کوچکتر و کوچکتر می‌سازد، عملاً نشدنی است. (ص ۲۳) نمی‌شود که هم آن [وسایل ارتباطی جدید] را نادیده گرفت و درباره آن هم صحبت نکرد (ص ۲۵)، چون که خود، در خانه شما و ما باز خواهد کرد. یک راه هم تفسیر و تحلیل برنامه‌های دریافتی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای است که این نیز خود تاکنون جواب معکوس داده است (ص ۲۷) نویسنده در پایان فصل دوم کتاب ضمن آنکه می‌گوید «از من نپرس که تو چه پیشنهادی داری؟ من نیز راهی مفید و عملی و بلافاصله شدنی سراغ ندارم.» (ص ۲۹)، اما نتیجه می‌گیرد که راه‌حل این مشکل اول و قبل از همه شناخت مسأله و مشکل است. و این امری است که به زعم نویسنده تاکنون انجام نشده است.

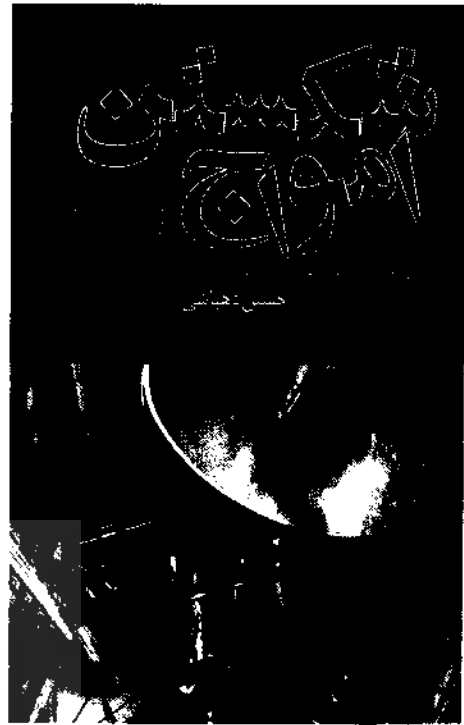
در فصل سوم، نویسنده درباره شبکه‌های تلویزیونی ایرانیان مهاجر توضیح می‌دهد. وی به دلیل آنکه چندی را در آمریکا و شهر لوس‌آنجلس به سر برده است، از میان تلویزیون‌های ایرانیان مهاجر در خارج

کتاب در ۹ فصل تنظیم شده است. نویسنده که خود روزنامه‌نگار است کتاب را با نثری بسیار ساده و روان و به شیوه ژورنالیستی به رشته تحریر درآورده است. نویسنده در سراسر کتاب دوم شخص مفرد را مخاطب خود قرار داده و با عباراتی چون «تو از من سراغ...»، «برایت از محورهای...» (ص ۶)، «می‌دانی اول این قصه کجا بود» (ص ۱۰)، «این سوال محتومی است... که از خودت می‌پرسی» (ص ۲۳)، «هیچ می‌دانی...» (ص ۳۳) و... با او به سخن می‌نشیند. (۱) نویسنده فصل اول کتاب را «به جای مقدمه» نامیده است. فصل دوم درباره تلویزیونهای فارسی زبان ماهواره‌ای است. فصل سوم شبکه‌های تلویزیونی ایرانیان مهاجر را بررسی کرده است. فصل‌های چهارم و پنجم به رادیوهای برون مرزی جمهوری اسلامی اختصاص دارد.

موضوع فصل‌های ششم، هفتم و هشتم مطبوعات ایرانیان مهاجر است و بالاخره در فصل نهم، مولف به حضور بین‌المللی سینمای ایران پرداخته است. در فصل اول که مولف نام آن را به جای مقدمه نامیده است، ضمن اینکه اشارات مختصری درباره هدف نگارش کتاب آمده است می‌کوشد در درجه اول مخاطب خود را آگاه سازد که این کتاب با شیوه‌های غیرمرسوم نگاشته شده است. عباراتی چون «نثری نزدیک به سیاق نامه‌نویسی» (ص ۳)، «شبه‌نامه‌های محققانه» (ص ۳)، «باری، مقالات کتاب حاضر در مرتبه اول... نمی‌توانست و نمی‌خواست که به بهانه رعایت نقد علمی، تبعیدی برج عاج بی‌طرفی باشد» (ص ۵)، «من در این مکتوب می‌خواهم که برایت از محورهای عمده اما نائشناخته‌ای از این جبهه‌های رسانه‌ای بگویم» (ص ۶) و «لاجرم رد قلم‌اش، بیانگر حساسیت‌هایی [است]... که به ویژه در حوزه منافع ملی گریانش را گرفت و رهاش نمی‌کرد» (ص ۵) بیانگر آن است که اولاً نویسنده نثر خاصی را در این کتاب برگزیده است تا جوانان را برای خواندن جذب کرده باشد. ثانیاً در صورت لزوم از نقد علمی فراتر رفته و از حساسیت‌های ملی و اسلامی خود دفاع کرده است و ثالثاً کتاب به شیوه انتقادی نوشته شده است.

نویسنده هدف از نوشتن این کتاب را نقد بعضی از سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و نشان دادن موقعیت فرهنگی آن در جهان امروز برشمرده است (ص ۳).

آقای دهباشی در فصل دوم ضمن آنکه توصیف دقیق و نسبتاً جامعی از وضعیت، برنامه‌ها و گرایش‌های سیاسی تلویزیون‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای به دست می‌دهد، انتقادات صریحی نیز بر سیاست‌های فرهنگی گذشته و حال جمهوری اسلامی ایران در حوزه رسانه‌ها وارد می‌کند. به نظر نویسنده سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه رسانه‌ها به گونه‌ای (بوده) است که همواره از قافله سریع تغییر و تحولات



چالش‌های رسانه‌ای ایران

- شکستن امواج
- حسین دهباشی
- نقش جهان هنر
- ۱۳۷۹، ۲۶۸ صفحه

سیاست‌های فرهنگی در حوزه رسانه‌ها به گونه‌ای (بوده) است که همواره از قافله سریع تغییر و تحولات رسانه‌ای دور مانده است

ایرانی غربت‌نشین، شمشیر دولبه است اگر شناسایی‌اش، تهدیدش کنی آزارش دهی یا حتی اگر فراموشش کنی، به حال خود رهایش سازی و انگار نه انگار که هموطن مهاجری هم هست... کار دستت می‌دهد

اگر می‌خواهیم تاثیرات زیادی بر دیگر مسلمانان جهان بگذاریم ناچاریم قبل از همه و بیش از توجه به برنامه‌های این رادیوها فعالیت‌های پژوهشی فراوانی درباره مخاطب‌شناسی انجام بدهیم

ایرانیان مهاجر که به روایتی بین سه الی چهار میلیون نفر می‌باشند از ابتدای ورود به کشورهای غربی (بعد از انقلاب) تاکنون چیزی در حدود ۱۳۰۰ نشریه راه‌اندازی کرده‌اند که از میان آنها اکنون حدوداً ۴۹۰ نشریه فعالیت داشته و در حال انتشار محسوب می‌شوند

کشور، به چند کانال تلویزیونی در لوس‌آنجلس می‌پردازد و برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی آنها را تحلیل می‌کند. به نظر نویسنده تلویزیون‌های فارسی‌زبان «طنین»، «آپادانا»، «سیمای آشنا»، «سیمای آزادی»، «تلویزیون تهران»، «جام جم»، «IRTV»، «The best»، «Friends» و «TV Show» (ص ۴۹) نه تنها در آمریکا اوقات فراغت ایرانیان مهاجر را پوشش می‌دهند بلکه برای نسل جدید ایرانیان مقیم آنجا فرهنگ‌سازی نیز می‌کنند.

نویسنده در این فصل برخلاف عنوان، بیشتر به وضعیت فرهنگی ایرانیان مهاجر پرداخته و در تبیین وضعیت آنها می‌نویسد: تاکنون بیش از سه میلیون ایرانی، سه میلیون هموطن تو جلای وطن کرده‌اند آنها به جایی رفته‌اند که با فرهنگ سنتی و ارزشهای اصیل ایرانی بیگانه است. در محیط زندگی آنها اگر هنوز از بعضی جنبه‌ها و شاخصه‌های فرهنگی ایرانیان خبری است، کمتر مدیون کسانی است که دغدغه حفظ اصالت‌های فرهنگ خودی را دارند، بیشتر مدیون ایرانیان مهاجر نسل اول است. این نسل که از میان رفت کار خیلی سخت‌تر می‌شود (ص ۵۰).

وی که خواهان توجه جدی به زندگی هموطنان مهاجر غربت‌نشین است، آگاهانه می‌نویسد: از من بشنو! که ایرانی غربت‌نشین، شمشیر دولبه است. اگر شناسایی‌اش، تهدیدش کنی، آزارش دهی یا حتی اگر فراموشش کنی، به حال خود رهایش سازی و انگار نه انگار که هموطن مهاجری هم هست... کار دستت می‌دهد. اما اگر او را و شرایط زندگی‌اش را و حرف و حدیثش را و همه دیگر تعلقش را - عیناً مانند وظیفه‌ای که در قبال ساکنین ایران داری - بشناسی و مرد و مردانه توی گود بیایی، آن وقت او و دیگر مهاجرین ایرانی برای میهن خود و میهن تو... سرمایه‌ای ارزشمند و مؤثر در صحنه بین‌المللی می‌شوند. (ص ۵۰).

در دو فصل بعدی، نویسنده به توضیح رادیوهای برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. وی ابتدا سه مورد از اهمیت رسانه‌های برون‌مرزی را در «کمک برای سرنگونی و یا تغییر حالت دولتها و قدرت‌های رقیب با دشمن»، «بازار خوبی برای دفاع و پاسخگویی متولیان رسانه‌ها در برابر حملات و شبهات آن طرف مرزها» و «بلندگوی خوبی برای رواج ایدئولوژی و نظام ارزشی صاحبان رسانه‌ها» برمی‌شمارد و سپس به ذکر مصداق‌هایی درباره هر یک می‌پردازد. در این دو فصل، تمام هم و غم نویسنده این است که رسالت جمهوری اسلامی را در امری فراملی موجه جلوه دهد. در عین حال رویکرد انتقادی نویسنده در این دو فصل نیز جاری است و می‌کوشد توصیه‌هایی را به مدیران رادیوهای برون‌مرزی کشور درخصوص ارتباط و هماهنگی بیشتر با وزارت امور خارجه برای لحاظ کردن منافع ارایه دهد. نویسنده ضمن دفاع از سیاست‌ها و برنامه‌های

رادیوهای برون‌مرزی کار آنها را در مجموع قابل قبول ذکر می‌کند (ص ۶۰). با وجود این پنهان نمی‌کند که این رادیوها دارای کاستی‌ها و ضعف‌هایی نیز هستند. یکی از این کاستی‌ها را می‌توان در استقلال خودخواسته مدیران رادیوهای برون‌مرزی از قوه مجریه و خصوصاً وزارت خارجه دانست (ص ۶۹) که در بعضی موارد موضوع‌گیری‌هایی می‌کنند که وزارت خارجه باید پاسخگوی آنها باشد. دیگر آنکه مخاطب‌شناسی این رادیوها باید بیش از این که هست جدی‌تر باشد. (ص ۸۳) چرا که اگر می‌خواهیم تاثیرات زیادی بر دیگر مسلمانان جهان بگذاریم ناچاریم قبل از همه و بیش از توجه به برنامه‌های این رادیوها، فعالیت‌های پژوهشی فراوانی درباره مخاطب‌شناسی انجام بدهیم. «از نظر من تولید و پخش برنامه‌های رادیوهای برون‌مرزی، فرع بر فعالیت‌های پژوهشی است که بایستی برای مخاطب‌شناسی انجام شود.» (ص ۸۳).

سیاست‌گذاری، یکی دیگر از کاستی‌های رادیوهای برون‌مرزی است. در امر سیاست‌گذاری رادیوهای برون‌مرزی ما - مثل بقیه اجزاء صدا و سیما - ضعف فراوانی دارد: «به قول خود مدیران برون‌مرزی تا همین یکی دو سال قبل، چیزی که بشود نام سیاست‌گذاری بر آن نهاد، اساساً وجود نداشت» (ص ۸۵). ضعف برنامه‌سازی‌ها و لحاظ کردن رتبه و جایگاه مقامات در اولویت‌گذاری اخباری از دیگر کاستی‌هایی است که نویسنده در این دو فصل بر آنها تاکید داشته است.

سه فصل بعدی کتاب را نویسنده به مطبوعات ایرانیان مهاجر اختصاص داده است. ایرانیان مهاجر که به روایتی بین سه الی چهار میلیون نفر می‌باشند از ابتدای ورود به کشورهای غربی (بعد از انقلاب) تاکنون چیزی در حدود ۱۳۰۰ نشریه راه‌اندازی کرده‌اند، که از میان آنها اکنون حدوداً ۴۹۰ نشریه فعالیت داشته و در حال انتشار محسوب می‌شوند. علاوه بر این راه‌اندازی تعداد زیادی از نشریات الکترونیکی را باید بر این آمار افزود. نشریات فارسی‌زبان چاپ خارج در زمینه‌های مختلف سیاسی، ورزشی، عامه‌پسند، علمی و فرهنگی در کشورهای مختلف منتشر می‌شوند که به لحاظ موضوع، وزن نشریات سیاسی و از میان کشورها، جایگاه آمریکا در مقایسه با دیگران، بیشتر است.

نویسنده در این فصول ابتدا با استناد به بعضی از نشریات پرتیراژ ایرانیان مهاجر مانند کیهان چاپ لندن، پره، فوق‌العاده، جوانان، هما و نیمروز از منظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وضعیت ایرانیان مهاجر را بررسی کرده و سپس نتیجه گرفته است: «به اعتقاد من روی «همیاری» سکه مطبوعات مهاجر، بیشتر فرهنگی است و روی «دشمنی» این سکه، اغلب سیاسی است.» (ص ۱۳۳) آقای دهباشی در ادامه بحث خود درباره ایرانیان مهاجر، بحث گفتگو و ارتباط با «خواهران» و «برادران» مهاجر و هموطنان ترک دیار کرده را به میان می‌آورد و توضیح می‌دهد که «نیازمند شکستن جو

مهم‌ترین دلیل ربودن جایزه‌های جشنواره‌های بین‌المللی توسط سینماگران ایرانی را باید در دست زدن به سوژه‌های بکر، نزدیک بودن تکنیک فیلم‌ها به تکنیک‌های پیشرفته غربی، نفوذ برخی سینماگران ایرانی در بعضی جشنواره‌ها، پرداختن به ارزشهای مطلق چون عدالت و فضیلت و مواردی از این قبیل جستجو کرد

پی‌نوشت‌ها:

۱- متن مملو است از واژه‌ها و عبارات خودمانی که نویسنده همه آنها را خطاب به دوم شخص مفرد به کار برده است. این واژه‌ها و عبارات به گونه‌ای است که متن را هر چه بیشتر به شیوه نگارش ژورنالیستی سوق داده است.

۲- ظاهراً نگارش این فصل در ماه‌های پایانی سال ۱۳۷۷ بوده است. از این رو همان گونه که نویسنده در مقدمه کتاب نیز به آن اذعان داشته است، سرعت تحول و دگرگونی تکنولوژیهای رسانه‌ای به گونه‌ای است که نه تنها برنامه‌ریزان و سیاستگذاران فرهنگی، بلکه حتی نویسندگان و محققان را نیز پشت سر می‌گذارد. نویسنده در کتاب از سه کانال فارسی‌زبان ماهواره‌ای یاد می‌کند که هم‌اکنون این رقم به پنج کانال رسیده است.

۳- اکنون خطری که کشور را در حوزه فرهنگ تهدید می‌کند این است که از یک طرف بودجه فعلی دولت در حوزه رسانه‌ها (نسبت به جمعیت کشور) در مقایسه با دهه اول انقلاب کاهش یافته و از طرف دیگر سیل تقاضا برای کالای فرهنگی چندین برابر شده است. در چنین اوضاع و احوالی برنامه‌های نه‌چندان جذاب صدا و سیما و سیاست‌های انقباضی حاکمیت در حوزه فرهنگ، مردم را بیش از پیش به سوی برنامه‌های ماهواره‌ای و خصوصاً تلویزیون‌های فارسی‌زبان سوق خواهد داد. نکته جالب توجه این است که هم‌اکنون حدود ۸۰۰ کانال ماهواره‌ای تهران را زیر پوشش خود دارد و اگر گیرنده‌های بسیار قوی وجود داشته باشد می‌تواند همه (و یا دست کم اکثر) آنها را دریافت کند. با تغییر سیستم‌های ماهواره‌ای از «آنالوگ» به «دیجیتال» که هم‌اکنون نیز آغاز شده است و با استفاده از سیستم‌های Orbit Low به زودی هر شهروندی در سراسر کشور قادر خواهد بود بدون آنتن بشقابی و فقط با Riciever کانال‌های زیادی را دریافت نماید.

۴- آمار دقیق انتشار نشریات فارسی‌زبان خارج از کشور به تفکیک سالهای انتشار و کشورها را می‌توان در تحقیقات متعددی که از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها (وابسته به معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) انجام گرفته است، مشاهده کرد. برای اطلاع در این زمینه رجوع شود به نشریات فارسی‌زبان چاپ خارج تا سال ۱۳۷۹، محی‌الدین محرابی، اردیبهشت ۱۳۷۹، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

و فضیلت و مواردی از این قبیل جستجو کرد. نویسنده در صفحات پایانی کتاب از حضور موفق سینمای ایران در جهان چنین یاد می‌کند: سینما در خارج از کشور برای ما چیزی به دست آورده که ما کمتر توانستیم از طریق چیز دیگر و یا جای دیگری معادل آن را به دست آوریم. ما از طریق سینما توانستیم خیلی چیزها را توجیه کنیم، ما از طریق سینما توانستیم خیلی از پرده‌ها را کنار بزنیم و خیلی از سیاهی‌ها را سفید کنیم. من به عنوان کسی که درگیر مستقیم این قضیه بوده‌ام، واقعاً از صمیم قلب، دلم به درد می‌آید، اگر بخواهد این روند متوقف شود (ص ۲۶۲).

در پایان، نکته‌ای که می‌توان درباره «وزن علمی» کتاب اضافه کرد، این است که کتاب بیش از آنکه از سبک و سیاق علمی و پژوهشی پیروی کرده باشد، نزدیک به سبک «سفرنامه‌نویسی» یا «شرح یک مایه» به صورت گزارش ژورنالیستی است. دلایل این امر نیز کاملاً روشن و آشکار به نظر می‌رسد: اولاً هم‌چنانکه نویسنده در فصل اول کتاب آورده است، هدف اصلی نگارش این کتاب دفاع از حساسیت‌های ملی و اسلامی بوده است که گریانش را می‌گرفت و رهایش نمی‌کرد (ص ۵) ثانیاً این کتاب «یک جورهایی درد دل» است (ص ۳) و مقالات آن دارای نثری نزدیک به «سیاق نامه‌نویسی» و «شبه‌نامه‌های محققانه» (ص ۳) است. و ثالثاً این کتاب نه تنها به هیچ وجه به نثری علمی و پالایش شده نزدیک نشده بلکه دارای جهت‌گیری‌های سیاسی و قضاوت‌های ارزشی بخصوصی است (جهت‌گیری سیاسی نویسنده را در هر ۴ صفحه «به جای مقدمه» به طور جداگانه می‌توان مشاهده کرد. برای مثال ر. ک صص ۵ و ۶) واژگان و عباراتی چون «این نسل بر خلاف نسل گذشته کمتر چماق تکفیر را تاب می‌دهد»، «ایام مستدام ابتدال...»، «در برهمن پاشنه سایق می‌گردد»، «تبعیدی برج عاج» و «بدرقه راه میهمانان جوان و سیاست‌باز زندان اوین» و... که در جای جای کتاب بکار رفته نیز مؤید همین امر است. در مجموع، به نظر می‌رسد نویسنده محترم چون به دلایل مختلف، چند صباحی را در خارج از کشور، بخصوص در آمریکا سپری کرده، کوشیده است گزارش و شرح و حالی از برخی چالش‌های رسانه‌ای ایران به هموطنان (جوان) ارائه دهد و از این رو مطالب آموختنی و ناشنیده زیادی برای دردمندان و علاقمندان عرصه فرهنگ، ایرانیان مهاجر و تهاجم فرهنگی دارد.

تردید و غفلتیم» (ص ۱۶۳) از نظر مولف باید تا فرصت‌ها از دست نرفته است کاری کرد. از این رو «گشودن و گسترش جریان گفتگوهای رسانه‌ای با مهاجرین» مهمترین پیشنهاد اوست که به نظر می‌رسد پیشتر، دیگران به این نتیجه رسیده و هفته‌نامه «کیهان هوایی» و روزنامه «اطلاعات بین‌المللی» را برای این منظور منتشر کرده‌اند. عمده‌ترین مواردی که مولف در مورد ضرورت گفتگو با مهاجرین بر آنها تأکید می‌کند، استفاده از تخصص آنها و اصلاح قضاوت درباره ایرانیان مهاجر است که در اثر سوءتفاهم‌ها و عدم دسترسی به اطلاعات کافی صورت گرفته است.

در پایان فصل هشتم، نویسنده بحث زمینه‌های گفتگو با مهاجران را به میان می‌آورد و زبان فارسی، مذهب، سنن ایرانی و زمینه‌های فرهنگی را مهمترین حوزه‌های ضروری برای گفتگو با آنها ذکر می‌کند. هرچند خود نیز به موانع و مشکلاتی که در این راه وجود دارد واقف است، با وجود این، خوشبینی خود را در صورت برنامه‌ریزی صحیح برای مواجهه با آن پنهان نمی‌کند.

فصل پایانی کتاب را مولف به حضور بین‌المللی سینمای ایران اختصاص داده، توصیف و تحلیلی از این واقعه ارائه می‌دهد. در توصیف این واقعه، مولف به تاریخچه حضور سینمای ایران در جشنواره‌ها می‌پردازد و برخوردهای سیاسی مدیران جشنواره‌های مختلف را در زمان جنگ یادآور می‌شود.

وی سپس از حضور موفق سینمای ایران در خارج از کشور به نیکی یاد می‌کند. از نظر نویسنده حضور موفق سینمای ایران در آن سوی مرزها، طرز تلقی و نگرش بسیاری از کشورها را درباره ایران به کلی تغییر داده است (ص ۲۲۶ و ص ۲۴۱). نویسنده در این فصل علت موفقیت سینمای ایران در جهان را از زوایای متفاوت می‌شکافد. ابتدا بحث سیاسی بودن موفقیت‌ها، ریخت و پاش مادی مدیران بنیاد فارابی و ارشاد در دادن هدایا به داوران و رؤسای جشنواره‌ها و سپس طرح مسایلی مانند فقر و بدبختی را به میان آورده و مستنداً همگی را رد می‌کند. از نظر نویسنده مهمترین دلایل ربودن جایزه‌های جشنواره‌های بین‌المللی توسط سینماگران ایرانی را باید در دست زدن به سوژه‌های بکر، نزدیک بودن تکنیک فیلم‌ها به تکنیک‌های پیشرفته غربی، نفوذ برخی سینماگران ایرانی در بعضی جشنواره‌ها، پرداختن به ارزشهای مطلق چون عدالت